

تأکیدی دارند. البته با حفظ شخصیت و جایگاه مرجعیت، ایشان هم نمی‌توانند بر خلاف مصلحت نظام، هر چند با نیت خوب، نقدی کنند؛ چون در غیر این صورت، سنگ روی سنگ بند نمی‌آید و نظامی نمی‌ماند! لذا رعایت مسائل مربوط به حفظ نظام برای مراجع نیز لازم است.

اما در میان مراجع تقلید، تنها یک مجتهد جامع الشرایط، یعنی ولی فقیه، ميسو طاليد است. در جریان اجتهاد و مرجعیت، اگر احدی از مراجع در موضوعی اقامه حکم کند، تبعیت از حکم بر همه مراجع تقلید واجب است؛ چه رسد به مقلدان! البته یک مسئله مورد اختلاف است که حتی اگر مجتهدی میانی آن حکم را فاسد دانست، آیا تبعیت بر او لازم است یا نه؟ حتی در این صورت هم برخی می‌گویند تبعیت لازم است! اما این مسئله اجماعی است که حتی در صورت اعتقاد به فساد میانی حکم، مخالفت با او جایز نیست! یعنی کسانی هم که تبعیت را در این فرض واجب نمی‌دانند، مخالفت را اجماعاً جایز نمی‌دانند؛ چون شق عصای مسلمین و حرام است.

امام (ره) و پس از ایشان مقام معظم رهبری، در مسائل حکومتی اقامه حکم کرده‌اند و طبیعتاً آن‌چه در ارتباط با زیرمجموعه حکم آن‌هاست، باید منطبق با فتوای آن‌ها باشد. حال اگر فتوای برخی فقها در مسائل مربوط به حکم، با فتوای حاکم معارض باشد، مخالفت با آن خلاف شرع است؛ چرا که باعث شق عصای مسلمین و تضعیف نظام خواهد شد. او می‌تواند به‌شخصه عمل نکند، اما نمی‌تواند مخالفت کند. نمونه روشن آن، مسئله «وزارت زن» بود که بعضی مراجع، آن را از شئون ولایت می‌دانستند و وقتی آقای احمدی‌نژاد می‌خواست وزیر زن معرفی کند، سریعاً مخالفت کردند. اما نظر مقام معظم رهبری این بود که ولایت در وزیران توزیع نشده و وزرات زن جایز است؛ لذا وزیر زن معرفی شد و مجلس هم رأی داد.

یکی از مراجع تقلید در همان زمان خدمت خدمت مقام معظم رهبری آمده و گفته بود دولت مرتکب اعمالی شده که از نظر ما درست نیست؛ شما این‌ها را راهنمایی کنید. رهبری فرموده بودند بله ما وظیفه داریم که راهنمایی کنیم؛ اما بنابر کدام میانی فقهی؟ به هر حال کسی که در این نظام اقامه حکم کرده، مقام معظم رهبری است و مراجع تقلید به‌عنوان بالاترین شخصیت جریانی روحانیت، بر این نظام نظارت دارند و باید امر و نهی کنند؛ اما نه در چیزی که از نظر خودشان منکر است، بلکه منکری که مورد اجماع فقها یا

مخالف نظر ولی فقیه است.

مثلاً این حرف‌های خلافی که وزیر ارشاد زده که ممیزی را بردارند و فیس‌بوک را باز کنند و یا روزنامه‌ای که به امیرالمؤمنین (ع) جسارت کرده باید آزاد باشد! این‌ها مسلماً خلاف است و مراجع، از جمله آیت‌الله مکارم‌شیرازی هم اعتراض کرده‌اند. مراجع در این‌جاها می‌ایستند، اعتراض و نهی از منکر می‌کنند و رهبر هم اعتراض آن‌ها را تأیید می‌کند. مسئولان هم نمی‌توانند بی‌تفاوت بایستند؛ چون میلیون‌ها نفر در این مملکت به فتوای ایشان عمل می‌کنند و نمی‌توانند در برابر خلافی که یک وزیر می‌کند بی‌تفاوت بایستند.

### ❧ یک بحث دیگر، مدیریت اولویت‌ها در نقد و نظارت است؛ آیا ملاکی برای تشخیص مسائل اهم و مهم و اصلی و فرعی می‌توان در نظر گرفت؟

مسائلی که جزو مسائل محوری نظام است، مسائل اصلی است و مسائل شخصی افراد، تبعاً مسائل فرعی است. مثلاً گاهی می‌خواهیم درباره فردی قضاوت کنیم که بر فرض اثبات خوبی یا بدی او یا اشکال‌گیری از او تأثیری ندارد؛ چنین مسائلی فرعی هستند. هر چند کارگزار نظام باید آدم درستی باشد و وجود یک کارگزار فاسد در نظام، خودش یک فساد در نظام است؛ اما این مسئله نسبت به مسائلی که مبنای تصمیم‌گیری‌های کلان یا بسیج عمومی در قبال دشمن قرار می‌گیرد فرعی است و نقد و نظارت نباید منجر به تزلزل در تصمیم‌گیری یا آن بسیج عمومی در برابر دشمن شود.

مسائل ناظر به حیثیت نظام، مسائل اصلی است و مسائلی مربوط به یک جریان یا سازمان یا وزارت‌خانه یا یک منطقه از کشور، مسائل فرعی است که نباید بر مسائل اصلی نظام مقدم شود. مثلاً نباید نقد صلاحیت یک وزیر، مسئله هسته‌ای را تحت الشعاع قرار دهد. مقام معظم رهبری فرمودند گاهی این حرف‌های فرعی آن‌قدر حساسیت‌زایی می‌شود که مسئله اصلی را

تحت شعاع قرار می‌دهد! خدا رحمت کند امام را... قبل از انقلاب که در نجف خدمت ایشان رسیدم، جمله‌ای فرمودند که درسی شد برای ما؛ فرمودند شما وقتی می‌خواهید یک شاخه‌ای را بزنید، ببیند اگر ریشه فساد شاخه در تنه درخت است، شاخه را رها کنید و آن تنه را بزنید! نباید نیرو را صرف زدن شاخه کنید، چون فایده‌ای ندارد و شاخه فاسد دیگری می‌روید! چه بسا هرس کردن آن شاخه، باعث رشد آن تنه فاسد هم بشود!

منشأ بسیاری از نابسامانی‌ها و مفاسد در عرصه تصمیم‌گیری کارگزاران حکومتی، بر اثر اعوجاجات فکری افرادی است که وابسته به غرب‌اند؛ آگاه یا ناآگاه. بعضی چون آن‌جا درس خوانده‌اند و قوانین آن‌ها را پذیرفته‌اند یا چشم‌شان به دنیا است و به میانی دینی توجه ندارند. اما اگر با استکبار به‌عنوان مسئله اصلی مبارزه کنیم، تبعاً این شاخه‌ها هم زده می‌شوند و این عناصر وابسته فکری و جریانی به غرب، خواه‌ناخواه بایکوت می‌شوند. بنابراین در این موقعیت نباید از مقابله با استکبار دست برداریم و به این شخص وابسته به‌خاطر وابستگی غرب بچسبیم! این دو مسئله فرعی و اصلی است.

### ❧ آیا خروجی‌های نهاد آموزشی حوزه قادر به ایفای این نقش نظارتی هستند؟

حوزه یک محفل آموزشی است و فارغ‌التحصیلی که از آن بیرون می‌آید، گاهی به تعبیر ما ته‌دیگ حوزه است! هیچ نقش و اثری ندارد و فقط بلد است زیارت جامعه را بخواند، قرآن ختم کند و نماز استیجاری بخواند! اما گاهی هم فارغ‌التحصیل آن امام و مقام معظم رهبری می‌شود که دنیا را تکان می‌دهد و کشور را اداره می‌کند! غالب عواملی هم که امام را در طول انقلاب یاری کردند، حوزوی یا تحصیل کرده حوزه بودند. بسیاری از مغزهای متفکر سیاسی، شخصیت‌های شورای نگهبان و خبرگان، مراجع تقلید، خیل ائمه جمعه و غیره تحصیل کرده حوزه‌اند.

پس حوزه این توان را دارد؛ البته عده‌ای هم بر حسب استعداد و شریاط، نتوانسته‌اند رشد کنند و اثرگذار باشند.

### ❧ چه تحولی در حوزه باید شکل بگیرد تا خروجی‌های حوزه بتوانند این نقش را بهتر اجرا کنند؟

این «باید» را باید از گذشته حوزه درآوریم؛ چون اگر به‌عنوان یک آرمان در نظر بگیریم، ممکن است اصلاً اجرا نشود! این «باید» را در طول این سی و پنج‌ساله که از انقلاب به ثمر نشسته درآوریم که برای حوزه عمر کمی نیست! یک انسان با استعداد، پس از ورود به حوزه تا ده‌دوازده سال می‌تواند دوره تحصیل حوزه را بگذراند، مجتهد شود و برای خدمت به اسلام، کارآمد شود. پس در سی و پنج سال می‌توان چند نسل آموزشی را تحویل داد.

حوزه در این سی و پنج سال، با تحولات طبیعی‌اش با حوزه قبل از انقلاب اصلاً قابل مقایسه نیست؛ بدون برنامه‌ریزی خاصی این همه تحول پیدا کرده است! خاصیت روحانیت شیعه این است که آمیخته با جامعه است و هر چه تقاضای جامعه بیشتر شود، عرضه هم از سوی روحانیت بیشتر می‌شود. حوزه در همه زمان‌ها با جامعه بالا آمده و خیلی وقت‌ها، جلوتر از سطح جامعه هم حرکت کرده است. شهید اول و ثانی، محقق کرکی امام و دیگران فقیهانی بوده‌اند که خیلی جلوتر از زمان و جامعه‌شان حرکت کرده‌اند. این جریان روحانیت بوده که امام را خیلی جلوتر از زمان خویش قرار داده است، نه نبوغ شخصی امام.

بنابراین روحانیت و حوزه‌ها در کنار تحولات اجتماعی، تحولات طبیعی پیدا کرده‌اند؛ اما سؤال این است که آیا باید تحول حوزه را به دست طبیعت بسپاریم؟ یا باید برای آن برنامه‌ریزی داشته باشیم؟ باید نهال درخت را در جنگل رها کنیم تا خود بروید و بزرگ شود؟ یا بیاوریم و در باغ غرس و نگهداری کنیم؟ اگر برای تحول حوزه برنامه‌ریزی داشته باشیم، بازدهی به مراتب بهتری نسبت به رشد طبیعی خود خواهد داشت.

### ❧ آیا برای حوزه می‌توان شأن نظارت بر محصولات دینی و فرهنگی را در نظر گرفت؟

کار حوزه همین است و این همه دستگاه‌های پژوهشی و تبلیغی حوزه و کار اصلی فارغ‌التحصیلان حوزوی در راستای همین مسئله است. منتها حوزه ساختار خودش را دارد و این کار برنامهریزی ویژه‌ای می‌خواهد.